

تصور از خدا در روشهای تربیت دینی متفاوت*

منصوره سادات صادقی**، دکتر محمدعلی مظاهری***

محمود حیدری***



چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تفاوت «تصور از خدا در روشهای تربیت دینی متفاوت» طراحی و اجرا گردید. تعداد ۳۷۴ نفر دانشجوی (۱۷۷ پسر و ۱۹۷ دختر) به عنوان نمونه طبقه‌ای نسبتی در دسترس انتخاب شدند و «پرسشنامه تصور از خدا» (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۴؛ بازسازی مقیاس لارنس، ۱۹۹۷). «سیاه روش تربیت دینی: پرسشنامه محیط خانوادگی» (نقاشان، ۱۳۵۸؛ به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) و پرسشنامه محقق ساخته (در خصوص تلاش والدین برای تربیت دینی فرزندان) را تکمیل کردند. نتایج تحلیل واریانس دوراهه نشان داد، تفاوت تمام زیرمقیاسهای آزمون تصور از خدا: «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، «پذیرندگی»، «خبرخواهی»، «حضور» و «چالش» در سبک‌های تربیتی و تفاوت زیرمقیاسهای «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» در دو گروه از والدین «والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند» و «والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند»، به تفکیک معنادار می‌باشد. اما تفاوت زیرمقیاسهای تصور از خدا در تعامل سبک‌های تربیتی و دو گروه والدین معنادار نمی‌باشد. همچنین تجزیه و تحلیل نهایی نمرات

* دریافت مقاله: ۸۵/۸/۱۴ پذیرش نهایی: ۸۶/۴/۱۰

** دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، دانشگاه شهید بهشتی - تهران

*** پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی - تهران

به دست آمده توسط آزمون تعقیبی شفه نشان داد که اکثر تفاوت‌های معنادار، در «تصور شخصی از خدا»، در بین سبک‌های تربیتی «مقتدرانه» و «مسامحه کارانه» می‌باشد، به طوری که مثبت‌ترین تصور از خدا در روش تربیتی مقتدرانه و منفی‌ترین تصور از خدا در روش تربیتی مسامحه کارانه دیده شده است. در تبیین نتایج فوق به ارتباط والد-کودک در دوران کودکی با توجه به نظریه‌های روابط موضوعی، دلبستگی و یادگیری اجتماعی اشاره شده است. این نظریه‌ها فرض می‌کنند که ارتباط بهینه والد-کودک، تصور مثبت‌تری را از خدا در کودک شکل می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: تصور از خدا، روشهای تربیت دینی، روابط موضوعی، دلبستگی، یادگیری اجتماعی.



● مقدمه

بحث ارتباط «دین» و «تربیت» از دیرباز مورد توجه بوده است و کمتر جامعه‌ای را می‌توان یافت که با دین و تربیت دینی سر و کاری نداشته باشد (داوودی، ۱۳۸۳). مفهوم دین و تربیت دینی و کارکرد آن متأثر از مجموعه عواملی است که مهمترین آن جایگاه «خدا» در «دین» می‌باشد. هر یک از ادیان یهود، مسیحیت و اسلام به خداوند عظیم، که جهان را خلق کرده است، ایمان دارند، اما درک این مطلب مهم است، که ذات و خصوصیات خدا در این ادیان متفاوت است (مشایخی راد، ۱۳۸۰). خداوند به عنوان مبدأ آفرینش، از جنجال برانگیزترین موضوعات ذهنی بشر بوده است و اعتقادات افراد در مورد زندگی از چگونگی ارتباط آنها با خدا تأثیر می‌پذیرد و بر ارتباط آنها با هر چیزی تأثیر می‌گذارد و از همه مهمتر نگرش آنها را به سوی خودشان، افراد دیگر و به طور کلی معنا و مفهوم زندگی تعیین می‌کند (کاباریک، ۱۹۹۸). موضوع «خدا» هسته بسیاری از مطالعات علمی - دینی بوده است و بیشتر اعتقادات مذهبی و به خصوص اعتقاداتی در مورد بخشنده بودن و یا عشق، به اعتقاد به خداوند باز می‌گردد (فروئس و بدر، ۲۰۰۵).

«تصور از خدا»^۱، توصیف اثر عاطفی یا ارزیابی جنبه‌های مختلف بازنمایی ذهنی از خداوند است. جنبه توصیفی آن به اطلاعاتی که افراد در مورد خدا می‌دهند مثل اینکه شبیه چیست، کجاست و چه کار می‌تواند بکند، و یا از مردم چه می‌خواهد بر می‌گردد، در حالی که جنبه ارزیابی آن مربوط است به ارزشهای مثبت یا منفی که به خدا نسبت داده می‌شود. مثل تصور از خدای «عاشق»^۲، «طردکننده»^۳ یا «پذیرنده»^۴ (دی روس و سامی، ۲۰۰۴). به وسیله تصور از خدا ایده و افکار افراد در مورد خصوصیات مختلف خدا به عنوان موجودی عاشق، آرامبخش،

مراقب، قدرت مطلق یا تنبیه کننده به دست می آید (دی روس، ایدما و میدما، ۲۰۰۱a؛ دیکی و همکاران، ۱۹۹۷).

تحقیقات بسیاری در مورد تصور از خدا در کودکان و نوجوانان انجام شده است، اما این تحقیقات بیشتر در فهم جنبه های تحولی تصور از خدا انجام گرفته است که از آن جمله می توان به تحقیقات هارمز^۵ (۱۹۹۴ به نقل از اسپیلکا، آرماناس و ناسبائوم، ۱۹۶۴)، دکونچی^۶ (۱۹۶۵)، به نقل از اسپیلکا، هود، هانزبرگر و گورساچ، ۲۰۰۳) و تامین^۷ و همکاران (۱۹۸۸)، به نقل از دی روس و همکاران، ۲۰۰۴) اشاره کرد.

اطلاعات نسبتاً اندکی در مورد مبدأ تفاوت های فردی در چگونگی شکل گیری «تصور از خدا» وجود دارد. اما «خانواده»، «محیط خانوادگی» و «تربیت دینی» از جمله عواملی است که به نظر می آید نقش با اهمیتی در چگونگی شکل گیری تصور از خدا در کودکان و نوجوانان دارد. جک (۲۰۰۱) اعتقاد دارد اینکه از خدا چه می دانید و چه تصویری از او دارید به برنامه های تربیت دینی انسان باز می گردد که برحسب اعتقادات، محیط خانوادگی، والدین و ارتباطات آنها متفاوت است. ساویسکی (۲۰۰۳) در مورد نقش تربیت دینی این طور اظهار می کند که اولین توجه و تمرکز تلاشهای تربیتی بر تصور از خود افراد است و چون تصور از خود مفهومی است که خیلی زود به وسیله تبادلات محیطی مثل خانواده، معلمان و همسالان تحت تأثیر قرار داده می شود باید روی شکل گیری درست این مفهوم کار شود. این مطلب موقعی قابل توجه می شود که به تحقیق ریزاتو^۸ (۱۹۷۹، به نقل از گلنیک، ۲۰۰۱) توجه شود. وی نشان داد که تصور از خدا فقط از پدر و مادر ناشی نمی شود بلکه از اطرافیان مهم کودک مثل مادر بزرگ و ...، و نیز از تحول تصور از خود پدیدار می گردد. ریزاتو (۱۹۷۴) با الهام از فروید و نظریه روابط موضوعی معتقد است که تصور از خدا احساسات و تصوراتی است که هر فرد را با خدا ارتباط می دهد و این تصورات در اوایل زندگی کسب شده و ناشی از روابط موضوعی، ارزیابی تصور از خود و نظامهای اعتقادی محیطی است. دی روس (۲۰۰۴) معتقد است ریزاتو تصور از خدا را توحید - یافتگی اثرات حفظی و تجربه ذهنی کودک از تصورات و احساسات ناهشیارش نسبت به اولین مراقینش می داند. در این الگو ریزاتو خدا را ارتباط تاریخی بین والدین فرد و دیدگاه او از خدا در نظر می گیرد. وی معتقد است که براساس پاسخگویی والدین به نیازهای کودکان خدا نیز به طور مشابهی تصور می شود، اگر والدین پاسخگویی در دسترس و دوستدار باشند خدا نیز همین گونه است و اگر والدین پاسخگویی نپردازند خدا نیز نپردازنده تصور می شود.

پیتس^۹ و آگزین^{۱۰} (۱۹۹۸، به نقل از اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳) نیز در پژوهشی نشان دادند که

والدین بر دین و تصور فرزندانشان از خدا تأثیرگذار می‌باشند. در واقع والدین هم به‌طور مستقیم و هم غیر مستقیم در «جامعه‌پذیری دینی»^{۱۱} فرزندان خود تأثیر دارند و نقش والدین در این حیطه از بقیه موارد مهمتر است. کیرکپاتریک (۱۹۹۹) نیز معتقد است که دیدگاه افراد از خدا با تصورات آنها از ارتباط اولیه «والد-کودک» برابر است. اگر ارتباط کودک با مراقبش خوب نباشد تصور از خدای منفی، تنبیه‌کننده و کمتر مثبتی دارد و کودکانی که ارتباط خوبی با مراقبان‌شان دارند تصورشان از خدا عاشقانه و اعتمادبخش است. نان^{۱۲} (۱۹۶۴)، به نقل از اسپیلکا و همکاران، (۲۰۰۳) نیز در مطالعه‌ای دیگر نتیجه گرفت والدینی که فرزندانشان تصویری «تنبیه‌کننده» از خدا دارند تلاش زیادی برای مهار رفتارهای فرزندان خود اعمال می‌کنند و احتمالاً به فرزندانشان می‌گویند که اگر بد رفتار کنید خدا شما را تنبیه می‌کند.

بدین ترتیب در بررسی تصور افراد از خدا، تأکید بر خانواده خیلی مهم است. جو خانوادگی و آموزشهای دینی از سوی خانواده می‌تواند سهم مهمی در تفاوت‌های دینی و در نهایت تصور متفاوتی از خدا بر طبق تصور افراد از والدین داشته باشد (کاباریک، ۱۹۹۸). اسپیلکا و همکاران (۲۰۰۳) نیز معتقدند تمام روی آوردهای مختلف از مطالعه تأثیر والدین در جامعه‌پذیری دینی فرزندان در یک نکته توافق دارند و آن این است که والدین نقش بسیار مهمی در تحول نگرشهای دینی و عملکردهای آن در فرزندانشان دارند و تحقیقات بسیاری به این نتیجه رسیدند که والدین مهمترین نقش را در این حیطه ایفا می‌کنند.

این طور فرض شده است که تصور کودکان از خدا از طریق عملکردهای والدگری (سبک تربیتی) به فرزندان منتقل می‌شود و خصوصیات و سبک‌های تربیتی والدین به تصور کودکان از خدا فرافکنی می‌شود (هرتل و داناهاو، ۱۹۹۵). طبق نظریه روابط موضوعی و همچنین دل‌بستگی، ارتباط اولیه کودک با مادرش یا دیگر مراقبینش بازنمایی درونی از خویش و دیگران را شکل می‌دهد. این بازنمایی درونی ماتریسی از ارتباطات متوالی و تأثیرگذار مثل توانایی ارتباط مثبت و سالم با دیگران برقرار کردن را باعث می‌شود. بنابراین، بازنمایی درونی اساس تجربه اشخاص را از ارتباط با جهان و دیگران شکل می‌دهد. این تصورات درونی یک ارتباط ذهنی با افراد مهم در زندگی اشخاص باقی می‌گذارند (گرین برگ^{۱۳} و میچل^{۱۴}، ۱۹۸۳، به نقل از مک‌الری، ۱۹۹۹). بر همین اساس اسپیرا^{۱۵} و دی اندرید^{۱۶} (۱۹۵۸)، به نقل از دی روس، (۲۰۰۴)، معتقد هستند که اعتقاد به نوع بخصوصی از خدا به‌طور معناداری با سبک تربیتی والدین مرتبط است. به‌طور مثال والدین تنبیه‌کننده با تصور فرزندان از خدا به عنوان تنبیه‌کننده و والدین عاشق با خدای درک‌شده عاشق مرتبط هستند.

یافته‌های مربوط به ارتباط سبک‌های تربیتی والدین و تصور کودکان و نوجوانان از خدا و یا دیگر جنبه‌های دین یکسان نیستند و در حالی که برخی مطالعات اثرات مستقل سبک‌های تربیتی را بر جنبه‌های دینی کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند، یعنی تصور والدین از خدا و سبک تربیتی آنها را به عنوان پیش‌بینی‌کننده تصور نوجوانان از خدا در نظر گرفته‌اند؛ (هرتل و داناهاو، ۱۹۹۵، نلسن، ۱۹۸۱، پاتوین، ۱۹۷۷)، پژوهش‌های دیگر اثرات مستقیمی در مورد سبک تربیتی و تصور از خدا پیدا نکردند (مراجعه شود به دی روس و همکاران، ۲۰۰۴ و دیکی و همکاران، ۱۹۹۷)، اما به هر حال پژوهشگران بر این نکته تأکید داشتند که سبک تربیتی والدین می‌تواند بر چگونگی انتقال آموزه‌های دینی به فرزندان تأثیرگذار باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳).

بنابراین از یکسو، با توجه به اینکه اعتقادات افراد در مورد زندگی از چگونگی ارتباط آنها با خدا تأثیر می‌پذیرد و بر ارتباط آنها با هر چیزی تأثیر می‌گذارد و از همه مهمتر نگرش آنها را بسوی خودشان، افراد دیگر و به طور کلی معنا و مفهوم زندگی تعیین می‌کند (کاباریک، ۱۹۹۸) و از سوی دیگر، با توجه به نتایج برخی از مطالعات در اهمیت نقش روابط والدین با فرزندان در چگونگی شکل‌گیری تصور از خدا (هرتل و داناهاو، ۱۹۹۵؛ کاباریک، ۱۹۹۸؛ دی روس و همکاران، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ...) و سرانجام با توجه به نقش مهمی که آموزش دینی در تصور از خدا ایفا می‌کند (دی روس و همکاران، ۲۰۰۱a؛ و ریزاتو، ۱۹۷۰) پژوهش حاضر این هدف را دنبال می‌کند که آیا تصور از خدا در روشهای تربیت دینی مختلف، متفاوت است؟ ذکر این نکته نیز ضروری است که مؤلفین در بررسیهای خود نتوانستند به تحقیق تجربی مشابهی در خصوص رابطه متغیرها در نمونه‌ای از یک جامعه اسلامی دست یابند.

● روش

○ «جامعه آماری» پژوهش حاضر را دانشجویان دانشکده‌های «دندانپزشکی»، «ادبیات و علوم انسانی»، «برق و کامپیوتر» و «معماری و شهرسازی» دانشگاه‌های شهید بهشتی و علوم پزشکی شهید بهشتی که در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ در این دانشکده‌ها مشغول به تحصیل بودند، تشکیل می‌دهد. با توجه به تناسب تعداد دانشجویان هر دانشکده به کل دانشجویان و همچنین رعایت نسبت دختر و پسر در هر دانشکده به نسبت آن در جامعه، تعداد ۳۷۴ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای نسبتی به صورت در دسترس انتخاب شدند.

○ ابزارهای سنجش

□ مقیاس تصور از خدا (GIS)^{۱۷}: این مقیاس، بازسازی مقیاس ۷۲ ماده‌ای لارنس است که

توسط متخصصان زبان شناسی به فارسی برگردانده شد و سپس براساس این مقیاس، مظاهری و همکاران (۱۳۸۴) مقیاس ۳۳ ماده‌ای تصور از خدا را با توجه به «فرهنگ جامع اسلامی» در ۶ زیرمقیاس، بازسازی کردند. لارنس (۱۹۹۷) این مقیاس را به عنوان زیرمجموعه و فرم کوتاه شده «پرسشنامه تصور از خدا» ساخت. این محقق در سال ۱۹۹۱ (به نقل از هال و سورنس، ۱۹۹۹) «سیاهه تصور از خدا»^{۱۸} (GII) ۱۵۶ - ماده‌ای را با ۸ مقیاس روی یک نمونه ۱۵۸۰ نفری از بزرگسالان آمریکایی اجرا و آن را هنجاریابی نمود. اعتبار و روایی این مقیاس، و همبستگی درونی زیرمقیاس‌ها در مطالعات متعدد رضایت بخش گزارش شده است (مراجعه شود به لارنس، ۱۹۹۷) و هال و سورنس، ۱۹۹۹). مانک (۲۰۰۳) نیز در پژوهش خود اعتبار این مقیاس را توسط ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۲ به دست آورده است.

مقیاس تصور از خدا (مظاهری و همکاران، ۱۳۸۴) دارای شش مقیاس اصلی «تأییدی»^{۱۹}، «مشیت الهی»^{۲۰}، «حضور»^{۲۱}، «چالش»^{۲۲}، «پذیرندگی»^{۲۳} و «خیرخواهی»^{۲۴} است که هر یک از مواد این مقیاس توصیف کوتاهی از چگونگی تصور فرد از خدا می‌باشد. آزمودنیها پس از مطالعه هر جمله، میزان تطابق آن را با حالات و تجربه‌های خود در رابطه با تصور از خدا بر روی یک مقیاس ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق، تعیین می‌کنند. در مورد هر زیرمقیاس هرچه نمره محاسبه شده بزرگتر باشد، تصور فرد از خدا در آن زیرمقیاس بهتر و در مجموع، فرد تصور از خدای مثبت تری دارد. این مقیاس در مطالعه مقدماتی پژوهشگر بر روی ۳۰ نفر از دانشجویان اجرا و اعتبار آن توسط آلفای کرونباخ ۰/۸۶ به دست آمد. برای به دست آوردن روایی این مقیاس از روش روایی محتوایی استفاده شده است. سپس اعتبار آزمون باروش «اجرای مجدد»^{۲۵} مورد اندازه گیری قرار گرفت و ضریب همبستگی پیرسون برای محاسبه میزان همبستگی بین نمرات دو بار اجرای آزمون ۰/۸۷ به دست آمد. ضمناً اعتبار پرسشنامه در این پژوهش از طریق ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹ به دست آمده است.

□ پرسشنامه روش تربیتی (پرسشنامه محیط خانوادگی): این پرسشنامه توسط نقاشان (۱۳۵۸)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) براساس کارهای شيفر (۱۹۶۵)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) تهیه شده و دارای ۷۷ ماده است که ابعاد مختلف «مهاری - آزادی» و «مجتب - طرد» (گرمی - سردی) را در روابط خانواده می‌سنجد. ضریب اعتبار پرسشنامه توسط سازنده آن ۰/۸۷ گزارش شده است. یعقوب خانی غیاثوند (۱۳۷۲)، به نقل از آقاجری، (۱۳۷۴) در پژوهش خود ضریب اعتبار پرسشنامه را از طریق ضریب آلفا و بازآزمایی به ترتیب برای بعد «مهاری / آزادی» ۰/۶۳ و ۰/۷۴ و «مجتب / طرد» ۰/۸۲ و ۰/۹۳ و ضریب اعتبار آلفا برای کل پرسشنامه به ترتیب ۰/۹۲ و ۰/۸۰ به دست

آورده است. جهت تعیین روایی پرسشنامه نقاشان (۱۳۵۸، به نقل از آقاجری، ۱۳۷۴) از روش روایی یابی محتوا استفاده شده است. محمدی (۱۳۸۴) نیز در پژوهش خود که آزمودنیهای آن را دانشجویان تشکیل می دادند، ضریب اعتبار را از طریق آلفای کرونباخ برای بعد «مهار / آزادی» ۰/۷۸ و برای بعد «محبت یا گرمی / سردی» ۰/۹۰ به دست آورد. ضریب اعتبار این پرسشنامه در پژوهش حاضر برای بعد «مهار / آزادی» ۰/۷۸ و برای بعد «گرمی / سردی» ۰/۹۴ و برای کل پرسشنامه ۰/۸۸ به دست آمده است. برای تعیین چهار محیط خانوادگی (روش تربیتی) ابتدا میانگین هر یک از ابعاد محبت و مهار به طور جداگانه محاسبه شده و براساس نمرات به دست آمده چهار محیط خانوادگی به دست می آید: آزمودنیهایی که نمره محیط خانوادگی آنان در هر یک از ابعاد بالاتر از میانگین باشد در محیط اول جای گرفته و سبک تربیتی آنان «مقتدرانه» می باشد، افرادی که نمرات آنان در هر دو بعد کمتر از میانگین باشد، در محیط چهارم جای گرفته و سبک تربیتی آنان «مسامحه کارانه» می باشد، آزمودنیهایی که نمره محیط خانوادگی آنان در بعد «محبت» بالاتر از میانگین باشد و در بعد مهار پایین تر از میانگین باشد در محیط دوم جای گرفته و روش تربیتی آنان «سهل گیر» می باشد، و نهایتاً افرادی که نمرات آنان در بعد «محبت» پایین تر از میانگین باشد و در بعد مهار بالاتر از میانگین باشد در محیط سوم جای گرفته و روش تربیتی آنان «استبدادی» می باشد (آقاجری، ۱۳۷۴).

□ پرسشنامه محقق ساخته: این پرسشنامه شامل دو بخش است. بخش اول مشخصات فردی، و شامل مواردی در مورد سن، جنس، میزان تحصیلات، رشته تحصیلی و نام دانشکده آزمودنیها می باشد. بخش دوم پرسشنامه از مجموعه سؤالات چهارگزینه ای تشکیل شده است که میزان اعتقادات آزمودنی و همچنین ارزیابی افراد را از میزان تلاش والدینشان در اعمال تربیت دینی بررسی می نماید. آزمودنیها پس از انتخاب یکی از گزینه ها براساس اینکه والدین آنها مذهبی بوده یا مذهبی نبوده و برای تربیت دینی فرزندشان تلاش داشته یا نداشته اند، به چهار گروه تقسیم می شوند. («والدین افراد مذهبی بوده و برای تربیت دینی تلاش داشته اند»، «والدین افراد مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش داشته اند»، «والدین افراد مذهبی نبوده و سرانجام «والدین افراد مذهبی نبوده و برای تربیت دینی تلاش نداشته اند»).

○ در این پژوهش که از نوع پس رویدادی است، برای «تجزیه و تحلیل داده ها» به منظور پاسخگویی به سؤالات پژوهش از آزمونها پارامتریک (تحلیل واریانس یکراهه، دوراهه و آزمون تعقیبی شفه)، و همچنین به منظور توصیف بهتر متغیرها و جهت روشن تر شدن نتایج از روشهای آمار توصیفی مانند: میانگین و انحراف معیار استفاده شده است. قابل ذکر است با توجه

به ۳۷۴ پرسشنامه تکمیل شده توسط آزمودنیها میانگین سن آزمودنیها ۲۱/۳۵ و گستره سنی ۱۸-۲۸ می باشد، و تعداد پاسخ دهنده در مقطع کارشناسی ۲۷۱ نفر و در مقطع کارشناسی ارشد ۱۰۳ نفر می باشد.

● نتایج

برای تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به بررسی نمرات زیر مقیاسهای تصور از خدا در تعامل با سبک‌های تربیتی و گروه‌های والدینی که برای تربیت دینی فرزندان خود تلاش داشته یا نداشته‌اند، از تحلیل واریانس دو راهه استفاده شد. ذکر این نکته ضروری است که ۴ گروه والدین (والدین افراد مذهبی بوده و برای تربیت دینی تلاش داشتند، والدین افراد مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش داشتند، والدین افراد مذهبی نبوده ولی برای تربیت دینی تلاش نداشتند) به عنوان دو گروه والدینی که در تربیت دینی فرزندانشان تلاش کرده، و والدینی که در تربیت دینی فرزندانشان تلاش نکرده‌اند، در هم ادغام شد. ترکیب چهار گروه والدین به این دلیل انجام شد که تعامل ۴ سبک تربیتی و ۴ گروه والدین حجم نمونه را در برخی خانه‌ها خیلی کاهش داده و در نتیجه بررسی سؤالات را با استفاده از روشهای آمار استنباطی پارامتریک دچار مشکل می‌کرد، لذا جهت تجزیه و تحلیل دقیق تر سؤالات دو گروه والدین مورد بررسی قرار گرفتند.

○ در جدول ۱ نتایج آزمون تحلیل واریانس دو راهه نمرات دو زیرمقیاس «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» تصور از خدا، در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندانشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندانشان تلاش نداشتند) و سبک‌های تربیتی (مقتدرانه، استبدادی، مسامحه کارانه و سهل گیرانه)، به تفکیک و در تعامل با یکدیگر نشان داده شده است. نتایج جدول ۱ نشان داد که گرچه تفاوت این دو زیرمقیاس در سبک‌های تربیتی و دو گروه از والدین به تفکیک (اثر مستقیم)، معنادار می‌باشد، اما در تعامل گروهها تفاوت معناداری مشاهده نشده است. بدین معنا که میانگین نمرات زیر مقیاس‌های «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» در سبک تربیتی مقتدر و سهل گیر نسبت به سایر سبکها بالاتر و آزمودنیهایی که سبک تربیتی والدین خود را مقتدر و سهل گیر ارزیابی کرده‌اند نسبت به آزمودنیهایی که سبک‌های تربیتی والدین خود را مسامحه کار و استبدادی گزارش داده‌اند، خدا را پاسخگو تر تصور نموده‌اند. همچنین در گروهی که والدین برای تربیت دینی فرزندان خود تلاش داشته‌اند، نسبت به گروهی که والدین تلاشی برای تربیت دینی فرزندان نداشته‌اند، نیز میانگین نمرات این دو زیرمقیاس بالاتر و در نتیجه خدا مهارکننده و پاسخگو تر تصور شده است.

جدول ۱- نتایج آزمون تحلیل واریانس دوره‌ها در زیرمقیاس‌های تأثیرپذیری و مشیت الهی تصور از خدا

شاخص / عامل	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	F	P	نتایج آزمون تعقیبی شفه در سبک‌های تربیتی
پذیرندگی	والدین	۱	۵/۲۴	۰/۰۲	مقتدر و استبدادی $p < ۰/۰۳$
	سبک تربیتی	۳	۶/۳۱	۰/۰۰۱	مقتدر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۰۱$
	والدین در تعامل با سبک تربیتی	۳	۰/۱۷	۰/۹۱	سهل‌گیر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۰۱$
	خطا	۳۶۶			
مشیت الهی	والدین	۱	۳/۷۰	۰/۰۴۹	مقتدر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۱$
	سبک تربیتی	۳	۲/۷۶	۰/۰۴	
	والدین در تعامل با سبک تربیتی	۳	۰/۳۸	۰/۷۶	
	خطا	۳۶۶			

○ در جدول ۲ نتایج تحلیل واریانس دوره‌ها نمرات زیرمقیاس‌های «پذیرندگی» و «خیرخواهی» در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند) و سبک‌های تربیتی به تفکیک و در تعامل با یکدیگر نشان داده شده است. در جدول ۲ نتایج نشان داد که تفاوت این دو زیرمقیاس در سبک‌های تربیتی معنادار می‌باشد، اما در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند) و تعامل گروه‌ها، تفاوت معناداری مشاهده نشد. به عبارت دیگر در آزمودنی‌هایی که والدین خود را مقتدر ارزیابی کرده بودند، نسبت به آزمودنی‌هایی که والدین خود را مسامحه‌کار ارزیابی کرده بودند، میانگین نمرات این زیرمقیاسها بالاتر و خدا دلسوزتر و بخشنده‌تر تصور شده است.

جدول ۲- نتایج آزمون تحلیل واریانس دوره‌ها در زیرمقیاس پذیرندگی و خیرخواهی تصور از خدا

شاخص / عامل	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	F	P	نتایج آزمون تعقیبی شفه در سبک‌های تربیتی
پذیرندگی	والدین	۱	۰/۳۵	۰/۵۵	مقتدر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۰۴$
	سبک تربیتی	۳	۴/۳۴	۰/۰۰۵	
	والدین در تعامل با سبک تربیتی	۳	۲/۴۴	۰/۰۶	
	خطا	۳۶۶			
خیرخواهی	والدین	۱	۰/۱	۰/۷۵	مقتدر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۱$
	سبک تربیتی	۳	۲/۶۵	۰/۰۴	سهل‌گیر و مسامحه‌کار $p < ۰/۰۰۵$
	والدین در تعامل با سبک تربیتی	۳	۰/۱۸	۰/۹	
	خطا	۳۶۶			

○ در جدول‌های ۳ و ۴ نتایج آزمون تحلیل واریانس دوره‌ها نمرات زیرمقیاس‌های «حضور» و

«چالش» در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند) و سبک‌های تربیتی به تفکیک و در تعامل با یکدیگر نشان داده شده است. نتایج جدول‌های ۳ و ۴ نشان داد که گرچه تفاوت این دو زیرمقیاس در سبک‌های تربیتی (اثر مستقیم) معنادار می‌باشد، اما در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند) و تعامل گروهها، تفاوت معناداری مشاهده نشد. به عبارت دیگر فقط در انواع سبک‌های تربیتی تفاوت میانگین نمرات زیرمقیاسهای «حضور» و «چالش» معنادار بوده است. این تفاوتها به این گونه بوده است (جدول ۳) که در زیرمقیاس «حضور» میانگین نمرات آزمودنیها با سبک‌های تربیتی مقتدر

جدول ۳. نتایج آزمون تحلیل واریانس دوره در زیرمقیاس حضور تصور از خدا

شاخص	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	F	P	نتایج آزمون تعقیبی شفه در سبک‌های تربیتی
والدین	۰/۰۱	۱	۰/۰۲۴	۰/۸۷	مقتدر و استبدادی $p < ۰/۰۰۱$
سبک تربیتی	۱۵/۳۲	۳	۱۲/۱۸	۰/۰۰۱	مقتدر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۱$
والدین در تعامل با سبک تربیتی	۰/۶۱	۳	۰/۴۸	۰/۶۹	سهل‌گیر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۱$
خطا	۱۵۳/۴۸	۳۶۶			

و سهل‌گیر نسبت به آزمودنیهایی با سبک‌های تربیتی استبدادی و مسامحه کار بیشتر، و در نتیجه تفاوت‌های معنادار مشاهده شده است؛ بدین معنا که در آزمودنیهایی با سبک‌های تربیتی مقتدر و سهل‌گیر نسبت به آزمودنیهایی با سبک‌های تربیتی استبدادی و مسامحه کار خدا بیشتر حامی و به عنوان پایگاه ایمن تصور می‌شود. در جدول ۴ نیز نتایج نشان داده است که با توجه به تفاوت میانگین نمره زیرمقیاس «چالش» تصور از خدا در سبک‌های تربیتی متفاوت، آزمودنیهایی که سبک تربیتی والدین خود را مقتدر ارزیابی کرده بودند نسبت به آزمودنیهایی که سبک تربیتی والدین خود را مسامحه کار ارزیابی کرده بودند، میانگین نمرات بالاتری در این زیرمقیاس داشته و در نتیجه خدا را بیشتر در دسترس و به عنوان اساس ایمنی تصور می‌کنند.

جدول ۴. نتایج آزمون تحلیل واریانس دوره در زیرمقیاس چالش تصور از خدا

شاخص	میانگین مجموع مجذورات	درجه آزادی	F	P	نتایج آزمون تعقیبی شفه در سبک‌های تربیتی
والدین	۰/۰۱	۱	۰/۰۵	۰/۸۱	
سبک تربیتی	۶/۱۲	۳	۷/۵۰	۰/۰۰۱	مقتدر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۱$
والدین در تعامل با سبک تربیتی	۰/۳۱	۳	۰/۳۸	۰/۷۶	
خطا	۹۹/۵۶	۳۶۶			

○ در جدول‌های ۱ تا ۴، نتایج تحلیل واریانس دوره‌های خرد شده مقیاسهای تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف، و در دو گروه والدین (والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش داشتند و والدینی که در تربیت دینی فرزندشان تلاش نداشتند) به طور جداگانه (اثرهای مستقیم) و همچنین تعامل گروه‌ها نشان داده شده است. همان‌طور که در جداول مشاهده می‌شود در حالی که تفاوت تمامی زیرمقیاسهای (تأثیرپذیری، مشیت الهی، پذیرندگی، خیرخواهی، حضور و چالش)، تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف معنادار است. نتایج تحلیل واریانس دوره‌های تفاوت معناداری را در هیچکدام از زیرمقیاسهای تصور از خدا در تعامل سبک‌های تربیتی و دو گروه والدین نشان نداد. براساس این نتایج تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف، متفاوت است و نتایج آزمون تعقیبی شفه نشان داد که تفاوت‌های معنادار در تصور از خدا عمدتاً بین سبک‌های تربیتی مقتدرانه و مسامحه‌کارانه می‌باشد. به عبارت دیگر در سبک تربیتی مقتدرانه نسبت به سبک تربیتی مسامحه‌کارانه تصور آزمودنی‌ها از خدا مثبت‌تر است. از آنجایی که در تعامل گروه‌ها آزمودنیها به ۸ گروه تقسیم می‌شوند و تعداد نمونه‌ها کاهش و در نتیجه احتمال خطا افزایش می‌یابد، و از سوی دیگر سبک‌های تربیتی نیز در دو گروه والدین دارای تفاوت معنادار می‌باشد، لذا با استفاده از تحلیل واریانس یکراهه سبک‌های تربیتی در آزمودنیهایی که والدینشان برای تربیت دینی آنان تلاش داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفت.

○ بررسی سبک‌های تربیتی در گروهی که والدینشان برای تربیت دینی آنان تلاش داشته‌اند، می‌تواند معرف سبک تربیت دینی اعمال شده این گروه از والدین باشد. همان‌طور که در جدول ۵ نشان داده شده است تفاوت زیرمقیاسهای «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، «خیرخواهی»، «حضور» و «چالش» تصور از خدا در سبک‌های تربیت دینی متفاوت، معنادار است. به عبارت دیگر میانگین نمرات زیرمقیاس‌های «تأثیرپذیری»، «مشیت الهی»، «خیرخواهی»، «حضور» و «چالش» در سبک‌های تربیتی مقتدر و سهل‌گیر نسبت به سبک‌های تربیتی مسامحه‌کار و استبدادی بیشتر بوده و در نتیجه تصور از خدا در آزمودنیهایی که سبک تربیت دینی والدین خود را مقتدر و سهل‌گیر ارزیابی کرده‌اند نسبت به آزمودنیهایی که سبک تربیت دینی والدین خود را مسامحه‌کار و استبدادی گزارش نموده‌اند، مثبت‌تر است. همچنین در زیرمقیاسهای «تأثیرپذیری» و «حضور» آزمودنیهایی با سبک تربیت دینی سهل‌گیر میانگین نمرات بالاتر و تفاوت معناداری با گروه آزمودنیهایی با سبک تربیت دینی مسامحه‌کار دارند. همین تفاوتها در زیرمقیاس «حضور» در بین سبک‌های تربیت دینی مقتدرانه و استبدادی مشاهده می‌شود. به عبارت دیگر در سبک‌های تربیتی مقتدرانه و سهل‌گیر نسبت به سبک‌های تربیتی مسامحه‌کارانه و استبدادی آزمودنیها خدا را بیشتر در دسترس، مهارکننده و پاسخگو تصور می‌کنند.

جدول ۵- نتایج میانگین نمرات زیرمقیاس‌های تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف

در آزمودنیهایی که والدینشان برای تربیت دینی آنان تلاش کرده‌اند

زیرمقیاس	شاخص	میانگین	انحراف معیار	درجه آزادی	F	P	نتایج آزمون تعقیبی شفه
تأثیر پذیری	مقتدر	۳/۷۵	۰/۵۹	۲۸۱	۶/۲۴	۰/۰۰۱	مقتدر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۱$
	استبدادی	۳/۵۷	۰/۵۴				سهل گیر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۸$
	مسامحه کار	۳/۳۳	۰/۶۶				
مشیت الهی	مقتدر	۳/۸۰	۰/۵۸	۲۸۱	۴/۰۴	۰/۰۰۸	مقتدر و مسامحه کار $p < ۰/۰۱۲$
	استبدادی	۳/۵۹	۰/۵۱				
	مسامحه کار	۳/۴۴	۰/۷۵				
پذیرندگی	مقتدر	۳/۵۰	۰/۶۰	۲۸۱	۱/۶۷	۰/۱۷	
	استبدادی	۳/۳۹	۰/۶۰				
	مسامحه کار	۳/۳۳	۰/۵۷				
خیرخواهی	مقتدر	۳/۳۰	۰/۳۵	۲۸۱	۳/۲۵	۰/۰۲۲	
	استبدادی	۳/۱۶	۰/۳۷				
	مسامحه کار	۳/۱۵	۰/۳۷				
حضور	مقتدر	۴/۲۵	۰/۵۴	۲۸۱	۱۳/۱۹	۰/۰۰۱	مقتدر و استبدادی $p < ۰/۰۰۴$
	استبدادی	۳/۸۶	۰/۵۶				سهل گیر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۱$
	مسامحه کار	۳/۶۳	۰/۷۶				سهل گیر و مسامحه کار $p < ۰/۰۰۳$
چالش	مقتدر	۳/۶۶	۰/۴۹	۲۸۱	۵/۳۱	۰/۰۰۱	مقتدر و مسامحه کار $p < ۰/۰۲۱$
	استبدادی	۳/۴۶	۰/۴۵				
	مسامحه کار	۳/۳۲	۰/۵۷				
	سهل گیر	۳/۵۰	۰/۵۳				

● بحث و نتیجه گیری

نتایج داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس دو راهه نشان داد که تفاوت زیرمقیاسهای تصور از خدا در تعامل سبک‌های تربیتی مختلف، با گروههای دوگانه والدین دارای تفاوت معناداری نیست. اما تفاوت زیرمقیاسهای «تأثیر پذیری» و «مشیت الهی» تصور از خدا در پاسخ دهندگانی که والدینشان در تربیت دینی آنان سعی و تلاش داشتند با گروهی که والدینشان در تربیت دینی آنان تلاشی نداشتند، دارای تفاوت معنادار و تفاوت تمام زیرمقیاسهای تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف، معنادار است. در نهایت تحلیل داده‌ها و بررسی سبک‌های تربیتی مختلف در گروهی که والدینشان در تربیت دینی آنان تلاش داشتند، نشان داد که به جز زیرمقیاس «پذیرندگی» تصور از خدا تفاوت تمام زیرمقیاسهای تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف، معنادار می‌باشد.

○ همان طور که در جدول‌های ۱ تا ۴ مشخص می‌باشد، میانگین خرده مقیاسهای تصور از خدا در تمامی موارد در سبک تربیتی مقتدرانه بالاتر می‌باشد و به طور کلی در این سبک تربیتی، تصور شخصی از خدا بهتر شکل گرفته است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که مثبت‌ترین تصور از خدا («خدا حامی و پشتیبان من است»، «خداوند در تعیین سرنوشت زندگی‌م دخیل است»، و ...) در سبک تربیتی مقتدرانه، و منفی‌ترین تصور از خدا («خدا از من دور است»، «خداوند بنده‌هایش را به حال خود رها کرده است»، و ...) در سبک تربیتی مسامحه‌کارانه دیده شده است. همچنین در سبک تربیتی مقتدرانه به طور معناداری خدا کمتر فاصله‌دار، و بیشتر حامی و پشتیبان و دوستدار تصور شده است، در حالی که در روش تربیتی مسامحه‌کارانه تصور از خدای دور، غیر پاسخگو، بی تفاوت و طردکننده دیده می‌شود. آزمون تعقیبی شفه نیز نشان داد، اکثر تفاوت‌های معنادار در تصور شخصی از خدا بین سبک‌های تربیتی مقتدرانه و مسامحه‌کارانه می‌باشد. یافته پژوهش حاضر، با یافته‌های دی روس و همکاران (۲۰۰۴، ۲۰۰۳) کاباریک (۱۹۹۸)، پاتوین (۱۹۷۷) و هرتل و داناو (۱۹۹۵) همخوانی دارد.

○ در تبیین یافته‌های فوق می‌توان به اهمیت و نقش سه نظریه روابط موضوعی، دلبستگی و یادگیری اجتماعی در شکل‌گیری تصور از خدا اشاره داشت. ریزاتو (۱۹۷۰) تصور از خدا را احساسات و تصوراتی که هر فرد را با خدا ارتباط می‌دهد و در اوایل زندگی کسب می‌شود، در نظر گرفت. ریزاتو (۱۹۷۴) اعتقاد دارد که در اولین مراحل تحول، مادر ظرفیت ویژه‌ای برای سازگاری با نیازهای کودک دارد و به وی اجازه می‌دهد به تصوراتی که خلق می‌کند، جنبه واقعی بدهد. بنابراین تصور از خدا در فضایی بین کودک و مادر شکل می‌گیرد و به عنوان موضوعی فرافکنی شده در نظر گرفته می‌شود. همچنین هاید (۱۹۹۰، به نقل از هرتل و داناو، ۱۹۹۵) معتقد است خصوصیت فرزندپروری والدین به تصورات فرزندان از خدا، فرافکنی می‌شود. هرتل و داناو (۱۹۹۵) نیز اعتقاد دارند که تصور والدین از خدا به اضافه شیوه فرزندپروری آنان، نگرش پیش‌بینی‌کننده‌ای برای شکل‌گیری تصور از خدا در جوانان است.

حمایت‌های بیشتر برای ارتباط بین تصور از خدا، تربیت دینی و شیوه فرزندپروری در مطالعات بین فرهنگی است. لامبرت، ترینویس و ولف (۱۹۵۹، به نقل از دی روس، ۲۰۰۴) و راهنز (۱۹۷۵، به نقل از پاتوین، ۱۹۷۷) در مطالعات خود نشان دادند؛ در فرهنگهایی که تأکید بر سبک تربیتی دوستدارانه است به طور برجسته‌ای گرایش به نظام اعتقادی خیرخواه، و به تبع آن تصور از خدای خیرخواه وجود دارد، و بالعکس در فرهنگهایی که شیوه فرزندپروری آنها استبدادی یا طردکننده است، به طور برجسته‌ای گرایش به نظام اعتقادی آسیب‌رسان، و به تبع آن تصور از

خدای بدخواه، دیده می‌شود. شاید در تبیین موارد بالا بتوان به این مورد استناد کرد که براساس نظریه فرافکنی سبک تربیتی سخت‌گیرانه منجر به تصور کودکان از خدا به عنوان تنبیه‌کننده می‌شود (هرتل و داناو، ۱۹۹۵).

○ از سوی دیگر، دی روس و همکاران (۲۰۰۱b) معتقد هستند که شاید بتوان شباهت سبک فرزندپروری را با «الگوی مؤثر درونی»^{۲۶} بالبی یکسان دانست. در این الگو فرض می‌شود که نوع دلبستگی کودک و ارتباطش با والدین، به طور مستقیم تصور از خدا را پیش بینی می‌کند. کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) نیز اعتقاد دارند جنبه‌های مهم دینداری فرد به طور مؤثری با دلبستگی ارتباط دارد، و مؤلفه بنیادی این شکل‌گیری که اعتقاد افراد در مورد خدا، و بخصوص ادراک آنها از داشتن ارتباط شخصی با خدا است، معادل ارتباط دلبستگی می‌باشد. کیرکپاتریک (۱۹۹۲) معتقد است پناهگاه ایمن و پایه ایمنی که در شکل‌گیری دلبستگی نقش دارند، پایه و اساس شکل‌گیری تصور از خدا نیز می‌باشند. همچنین فرضیه انطباقی کیرکپاتریک (۱۹۹۹) بیان می‌کند که دیدگاه افراد از خدا همسان تصورات آنها از ارتباط با اولین مراقبینشان است. فرزندان با ارتباط کمتر بهینه با مراقبینشان به احتمال زیاد دارای تصور از خدای منفی‌تر، سختگیرتر و تنبیه‌کننده و تصور از خدای کمتر مثبت، عاشق و آرام‌بخش نسبت به کودکانی که ارتباط بهینه با مراقبینشان دارند، می‌باشند. کیرکپاتریک و شیور (۱۹۹۲) نیز گزارش کردند، بزرگسالانی با الگوهای دلبستگی ایمن، سطوح بالاتری از تعهد مذهبی و تصور از خدای مثبت‌تری (بیشتر دوستدارانه و کمتر فاصله‌دار) نسبت به الگوهای دلبستگی اجتنابی داشتند. در واقع کیفیت روابط والدین با فرزندان نقش مهمی در انتقال ارزشهای مذهبی دارد.

مطالعات بسیاری از این الگو حمایت کردند. از آن جمله هاید (۱۹۹۰)، به نقل از هرتل و داناو، (۱۹۹۵)، دیکی و همکاران (۱۹۹۷)، بنسون و اسپیلکا (۱۹۷۳) و ... در تمامی این مطالعات نشان داده شد که نزدیکی با والدین و تصور از والدین به صورت دوستدار و حامی، با تصور از خدا به عنوان دوستدار، آرام‌بخش، مراقب و هادی مرتبط است. در این مطالعات محققان به این نتیجه رسیدند که تصور از خدا با الگوی ذهنی فرد از خود و دیگران مهم، و در واقع تصور از خود مرتبط است. پنچوف^{۲۷} (۱۹۷۶)، به نقل از متلک - هتزل، (۲۰۰۴) اعتقاد دارد که بسیاری از افراد به خاطر تجارب اولیه نامطلوب که با مراقبینشان دارند تصوری انحرافی از خدا پیدا کرده‌اند. ورگوت و تامایو (۱۹۸۱)، به نقل از دی روس، (۲۰۰۴) اعتقاد دارند در بیان ارتباطات به دست آمده، یک فرض می‌تواند چنین باشد که شکل‌های والدینی نمادهایی مداخله‌گر برای تصور از خدا می‌باشند، چون از یکسو، والدین از لحاظ روانشناختی برای کودکان مهم می‌باشند و از دگر سو،

جهت‌گیری رشد تصور از خدا از روابط با دیگران و فرایندهای بین فردی در خانواده شکل می‌گیرد.

تبیین دیگری که برای یافته‌های فوق به کار می‌رود، نظریه یادگیری اجتماعی (تقویت والدین و الگو برداری رفتارهای والدین) می‌باشد. شرکت و دارنل (۱۹۹۹) خاطر نشان ساختند روان‌بند دینی بر طبق ساختارهای خانوادگی، بخصوص تحت تأثیر سبک‌های تربیتی شکل می‌گیرد. ساختارها، جو، فضای خانواده، و چگونگی ارتباط والدین با فرزندان، محیطی ضروری برای تحول هنجارهای رفتاری فرزندان می‌باشد (کاباریک، ۱۹۹۸). بنابراین در خانواده‌هایی که نظم و پاسخگویی و اقتدار حاکم است، تصور از خدا به صورت پاسخگو، در دسترس، حامی و ... است. اما در خانواده‌های بی تفاوت، تصور فرزندان از خدا نیز به صورت خدایی بی تفاوت است (کاباریک، ۱۹۹۸). پاتوین (۱۹۷۷) معتقد است تصور از والدین و ارتباط با آنان به صورت دوستدارانه و با عاطفه نه تنها تحول تصور افراد را از خدا تسهیل کرده، بلکه والدین با عاطفه و مهربان تأثیر بیشتری بر انتقال و شکل‌گیری تصور مثبتی از خدا در فرزندان دارند. بنابراین به نظر می‌رسد عاطفه والدین، تقویت‌کننده جامعه‌پذیری دینی در فرزندان باشد (پاتوین، ۱۹۷۷). شهابی‌زاده (۱۳۸۳) نیز در مطالعه خود گزارش کرد که کیفیت ارتباط با خدا در افراد دل‌بسته ناایمن ناشی از یادگیری اجتماعی و پذیرش معیارها و ارزشهای والدین است. به نظر می‌رسد والدین مقتدر فرزندان را برای شرکت در بحثها تشویق می‌کنند و ضمن حمایت، پذیرش و دادن مسئولیت به فرزندان خود، احساس امنیت زیادی در آنها ایجاد کرده و این امر باعث می‌شود فرزندان آنها در مواردی که موضوعات برایشان مبهم است، به جستجو بپردازند. استقلال عمل، همراه با حمایت والدین به فرزندان اعتماد به نفس زیادی می‌دهد که برای شناخت و کسب ارزشها کمک شایانی است (برک، ۱۹۹۴).

○ یافته دیگر پژوهش حاضر اشاره به تفاوت معنادار زیرمقیاسهای «تأثیرپذیری» و «مشیت الهی» در دو گروه والدین می‌باشد. دی روس و همکاران (۲۰۰۱ a) در پژوهش خود نشان دادند والدینی که برای کودکان خود آموزش دینی در نظر گرفته‌اند و برای آنها کتاب و یا داستانهای دینی می‌خوانند، فرزندانشان نسبت به کودکانی که این آموزشها را ندیده‌اند خدا را بیشتر مهار کننده در نظر گرفته، و نمره قدرت خدا در این گروه بالاتر می‌باشد. به نظر می‌رسد محتوای آموزش دینی که براساس ساختار خانواده و جامعه می‌باشد در رشد تصور قدرتمند افراد از خدا دخیل باشد (منبع قبلی).

نکته‌ای که می‌توان به آن اشاره داشت این است که چرا در تعامل بین گروه‌ها تفاوت معناداری در تصور از خدا به دست نیامد. غیر از عامل احتمالی کوچک شدن گروه‌های نمونه و

افزایش واریانس خطا در تعامل گروهها، نکته دیگر توجه به این یافته است که در تفاوت دو گروه آزمودنیها (والدینشان برای تربیت دینی تلاش داشتند و والدینشان برای تربیت دینی تلاش نداشتند) نیز به جز تفاوت معنادار در دو زیرمقیاس، بقیه زیرمقیاسها تفاوت معنادار نداشتند. هاید (۱۹۹۰)، به نقل از دی روس و همکاران، (۲۰۰۴) معتقد است حتی در خانواده‌هایی که برای تربیت دینی فرزندانشان تلاشی ندارند، ممکن است کمبود آموزشهای دینی در خانه توسط معلمان و مدرسه جبران شود و تصور از خدا در محیطی دیگر رشد یافته باشد. بنابراین با توجه به بافت مذهبی جامعه، فرهنگ جامعه ایران که آمیخته با باورهای دینی است و تدریس متون دینی در کلیه مدارس، یافته فوق می‌تواند قابل تبیین باشد. طبق نظر بست^{۲۸} و ویلیامز^{۲۹} (۲۰۰۳) نیز شکل‌گیری تصور از خدا می‌تواند تحت تأثیر ابزارهای فرهنگی مثل نوشته‌های کتب مقدس، سروده‌ها و زبان جامعه دینی قرار بگیرد. اما به هر حال تحقیقات بسیاری نشان دهنده تأثیر نوع فضای خانوادگی در افزایش یا کاهش باورهای دینی فرزندان هستند (مثل: جانسون، ۱۹۷۳؛ هوج، پتریلو و اسمیت، ۱۹۸۲؛ و دادلی و ویسی، ۲۰۰۰). بنابراین از یکسو با توجه به اینکه سبک تربیتی والدین می‌تواند بر چگونگی انتقال آموزه‌های دینی به فرزندان تأثیرگذار باشد (اسپیلکا و همکاران، ۲۰۰۳)، و نتایج تحلیل واریانس یکراهه در جدول ۷ نیز اشاره به تفاوت معنادار زیرمقیاسهای تصور از خدا در سبک‌های تربیتی مختلف دارد، و از سوی دیگر با توجه به پژوهشهای متعدد (دی روس و همکاران، ۲۰۰۱a، ۲۰۰۱b، ۲۰۰۳، ۲۰۰۴)، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری تصور از خدا در فرزندان، سبک تربیتی و تربیت دینی والدین می‌باشد.

به عنوان آخرین نکته بایستی به این نکته توجه کرد که نباید در تحلیل و تفسیر این یافته‌ها به این نتیجه رسید که تفاوت در تصور افراد از خدا صرفاً به سبب تفاوت در سبک‌های تربیتی و یا میزان مذهبی بودن والدین است؛ چراکه با توجه به نتایج مطالعاتی از قبیل تقی یاره (۱۳۸۲) که گزارش کرد، علیرغم اینکه الگوهای دل‌بستگی کودک - والد به رابطه دل‌بستگی به خدا منتقل می‌شوند، اما این ارتباط در مورد افرادی که در سطوح پیشرفته تحول من (تیپ شخصیتی فردیت یافته) قرار دارند، تأیید نمی‌گردد و سرانجام با توجه به نتایج پژوهش دی روس و همکاران (۲۰۰۱b) مبنی بر تأثیر باز‌نمایی ذهنی از خود و دیگران در تصور از خدا، ممکن است تصور فرد از خدا تحت تأثیر عوامل بسیار دیگری؛ چون عوامل شناختی درون فردی و نگرشهای شخصی، میزان تحصیلات والدین، پایگاه اجتماعی - فرهنگی آنان و ... باشد. بدیهی است که تکرار مطالعات فوق و پژوهشهای آینده به این سؤالات پاسخ خواهند داد.



یادداشت‌ها

1- Image of God	2- Loving	3- Rejective
4- Accepting	5- Harmms	6- Deconchi
7- Tamminan	8- Rizzuto, A. M.	9- Pearce, L. P.
10- Axinn, W. G.	11- Religious socialization	12- Nunn, C. Z.
13- Greenberg	14- Mitchell	15- Spira
16- Deandried	17- God Image Scale	18- God Image Inventory
19- Influence	20- Providence	21- Presence
22- Challenge	23- Acceptance	24- Benevolence
25- test-retest	26- Internal working model	27- Pencheff, S.
28- Basset, J. F.	29- Williams, J. E.	

منابع

- آقاجری، زهره. (۱۳۷۴). بررسی تأثیر شیوه فرزندپروری والدین بر عزت نفس و سازگاری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا تهران.
- تقی‌یاره، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی رابطه تحول من، دلبستگی به خدا و جهت‌گیری مذهبی در دانشجویان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- داوودی، محمد. (۱۳۸۳). سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) جلد ۲: تربیت دینی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- شهابی‌زاده، فاطمه. (۱۳۸۳). بررسی رابطه بین ادراک سبک دلبستگی دوران کودکی و سبک دلبستگی بزرگسال با سبک دلبستگی به خدا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- مشایخی‌راد، شهاب‌الدین. (۱۳۸۰). مجموعه مقالات تعلیم و تربیت دینی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- محمدی، زهره. (۱۳۸۴). بررسی قدرت پیش‌بینی‌کنندگی ابعاد هویتی فرزندان توسط ابعاد فرزندپروری والدین در بین دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شیراز با توجه به متغیرهای جمعیت‌شناختی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- مظاهری، محمدعلی؛ صادقی، منصوره‌سادات؛ شهابی‌زاده، فاطمه؛ یاوری، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و دلبستگی به خدا با تصور از خدا. چاپ نشده. پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی تهران.
- Bassett, J. F.; & Williams, J. E. (2003). Protestants' images of self, God, and satan as seen in adjective check list description. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 13, 123-135.
- Benson, P.; & Spilka, B. (1973). God image as a function of self-esteem and locus of control. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 12, 297-310.
- Berk, E. (1994). *Child development*, Third Editivn, By Allyn & Bacon.
- De Roos, S. A. (2004). *Young children's God concepts: Influences of attachment and socialization in a family and school context*. Paper to be presented at the REA/APRRE conference in Denver, Nowember, 5-7.
- De Roos, S. A.; Iedema, J.; & Miedema, S. (2004). Influence of maternal denomination, God

- concepts, and child-rearing practices on young children's God concepts. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 43(4), 519-535.
- De Roos, S. A.; Iedema, J.; & Miedema, S. (2003). Effects of mothers' and schools' religious denomination on preschool children's God concepts. *Journal of Beliefs and Values*. 24(2), 165-181.
- De Roos, S. A.; Miedema, S.; & Iedema, J. (2001b). Attachment, working models of self and others, and God concept in kindergarten. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 40(4), 607-618.
- De Roos, S. A.; Iedema, J.; & Miedema, S. (2001a). Young children's description of God: Influences of parents' and teachers' God concept and religious denomination of schools. *Journal of Beliefs and Values*. 22, 19-30.
- De Roos, S. A.; & Summey, W. (2004). A child's concept of God. In Ratchiff, D., *Children's spirituality: Christian perspective, research, and application*, 3, 201-218, Eugen, O.R: Cascade Books.
- Dickie, J. R.; Eshleman, A. K.; Merasco, D. M.; Shepard, A.; Vander, M.; & Johnson, M. (1997). Parent-child relationships and children's images of God. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 36, 25-43.
- Ellison, C. G.; & Sherkat, D. E. (1993). Obedience and autonomy: Religion and parental values reconsidered. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 32, 313-329.
- Froese, P.; & Bader, Ch. (2005). *Does God Matter?* Retrieved April 01, 2005, from <http://www.Hds.harvard.edu/news/bulletin/articles/does-god-matter.htm>.
- Gollnick, J. (2001). *Development of the God-image in Carl Jung's Psychology and Spirituality*. Paper presented at the annual meeting of the Society for the scientific study of religion in Houston, Texas, October.
- Hall, T. W.; & Sorence, R. L. (1999). God image inventory. In P. C. Hill & R. W. Hood. *Measures of religiosity*, 399-406. Birmingham. Alabama: Religious Education press.
- Hertel, B.; & Donahue, M. J. (1995). Parental influences on God images among children: Testing Durkheim's metaphoric parallelism. *Journal for the Scientific study of Religion*, 36, 186-199.
- Jeck, A. (2001). *Shaping a philosophy of religious education*. Retrieved April 15, 2005, from <http://www.uua.Org/re/reach/index.Html>.
- Johnson, M. A. (1973). Family life and religious commitment. *Review of Religious Research*. 14, 144-150.
- Kirkpatrick, L. A. (1999). *Handbook of attachment: Theory, research and clinical application*. NY: Guilford press.

- Kirkpatrick, L. A. (1994). *The role of attachment in religious belief and behavior. Advances in personal relationship*. London. 5, 239-256.
- Kirkpatrick, L. A. (1992). An attachment-theory approach to the psychology of religion. *The International Journal for the Psychology of Religion*. 2, 3-24.
- Kirkpatrick, L. A.; & Shaver, P. R. (1992). An attachment theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*. 18, 226-275.
- Kuburic, Z. (1998). Image of God in religious experience. *The Scientific Journal FACTA UNIVERSITATIS series: Philosophy and Sociology*. 1(5), 471-484.
- Lawrence, R. T. (1997). Measuring the Image of God: The God image inventory and the God image scales. *Journal of Psychology and Theology*. 25(2), 214-226.
- Manock, D. I. (2003). *The relationships of adult attachment styles and image of God in individuals*. Retrieved March 5, 2005, from <http://www.findarticle.com>.
- Matlock-Hetzel, S. G. (2004). Perceived relationship with God as predictor of attitudes towards seeking mental health services. *Journal for the Scientific study of Religion*. 1, 491-504.
- McElroy, E. M. (1999). *The effect of God image and religious coping on depression, well-being and alcohol use in college students*. Retrieved June 25, 2005, from <http://www.findarticle.com>.
- Nelsen, H. M. (1981). Gender differences in the effects of parental discord on preadolescent religiousness. *Journal for the Scientific study of Religion*. 20, 351-360.
- Potvin, R. H. (1977). Adolescent God images. *Review of Religious Research*. 19(1), 43-53.
- Rizzuto, A. M. (1974). Object relations and the formation of the image of God. *British Journal of Medical Psychology*. 47(1), 83-99.
- Rizzuto, A. M. (1970). Critique of the contemporary literature in the scientific study of religion. Paper presented at the annual meeting of the *Society for the scientific study of religion*. New York.
- Sawicki, M. (2003). *No graven thing: Renouncing idolatry in religious education*. Retrieved April 20, 2005, from <http://home1.gte.net/vze3cjre/graven-013104.html>.
- Sherkat, D. E.; & Darnell, A. (1999). The effect of parents' fundamentalism on childrens' educational attainment: Examining differences by gender and childrens fundamentalism. *Journal for the Scientific Study of Religion*. 38, 23-37.
- Spilka, B.; Armatas, P.; & Nussbaum, J. (1964). The concept of God: A factor-analytic approach. *Review of Religious Research*. 6(1), 28-36.
- Spilka, B.; Hood, R. W.; Hunsberger, B.; & Goursuch, R. (2003). *The psychology of religion*. 3rd Edition. NY: Guilford.

